

بیانیه جمعی از رسانه‌دارهای دور افتاده از وطن در پی انتصاب فرماندار زن در سیستان و بلوچستان

نخود سیاه برای زنان



فیروزه کوهیانی

در نهایت تأسف و تأثر مطلع شدیم که نظام غیر اعلیحضرتی ایران در اقدامی بی‌ادبانه و افراطی، جهت منزوی کردن و حبس کردن زنان جامعه به آنها پست‌های پشت میزی و اداری داده است.

آن طور که مشخص است آقای نظام قصد دارد فعالیت خانم‌ها را به گرفتن قلم در دست و امضای برگه زیر کولر محدود کند.

آقای نظام چرا نمی‌گذارد نسوان تان، مانند لیدی‌های ما با انتخاب شغل‌هایی مثل رانندگی بیابان، جابه‌جایی سنگ در معادن، تعارف نوشیدنی در میهمانی، فروش باقالی کنار خیابان و خوشامدگویی دم در هتل حضور فعال و پررنگی در جامعه داشته باشند؟ چرا زن پشت کامیون چه کم از زن پشت میز دارد؟ اصلاً چرا پشت میز کار؟ چرا پشت میز بار نه؟ کاملاً مشخص است که هدف تان محدود کردن رابطه‌های یک خانم است. شما با دادن شغل پشت میزی به یک خانم در یک اتاق تنگ و گذاشتن آبیومو و بیسکویت ساقه‌طلایی روی میز قصد دارید سبب کم‌تحریک و اضافه وزن وی شوید. اما کور خوانده‌اید! گرچه ما دورافتادگان از وطنیم؛ لکن با ابراز انزجار از این تصمیم اجازه نمی‌دهیم ماجرای تلخ چاقی نرگس محمدی بعد از آزادی از زندان تکرار شود.

ما بشدت با این اقدام مقابله می‌کنیم، چرا که هر بازاری دست یک کسی است. بالاخره باید با ما که سردمدار انتخاب شغل مناسب برای بانوان هستیم، مشورت می‌کردید تا بگوییم کی را کجا بگذارید که با آنجا بست باشد. حالا شما که گذاشتید، چرا مسیح‌علینژاد نه؟ مشکلی هم با اضافه وزن نداشت. مسیح را دوست نداشتید، پونه قدوسی هم هست. ریحانه پارسا چطور؟

در آخر آقای نظام، شما موظف هستید تا اطلاع ثانوی از هرگونه انتصاب بانوان در هر شغلی خودداری کنید و اجازه دهید بانوان با خیال راحت در ورزشگاه به حضور فعال شان بپردازند.

اینقدر سرشان را با این انتصابات الکی گرم نکنید آقا!



سیدمحمدجواد طاهری

شوخی با تیتراژ نام‌ها

روزشمار بهمن ۱۳۵۷ / ۱۲ بهمن

دیوانه حافظ

افشار جابری و حافظ شیرازی

«عاقبت می‌طلبم خاطر مگر بگذرد»

قط و وام و غم نان و عدد شش بورس

محدثه مطهری

ارز ترجیحی می‌ماند

پسر پاشو به زیرشلواری برا آقا بیار راحت باشن. تو رو خدا راحت باشید؛ انگار خونه خودتونه.

شورش آمیکرون در نبرد ششم

قسمت جدید جنگ ستارگان؟

نگاه بولدورزی جواب نمی‌دهد

نگاه فقط نگاه تاور کرینی، اونم تاور کرین کمک نصب شونده بوم خشک یا سری R. واقعاً جوابه!

شروع مبارزه با کرونا در اندیشم

این راند هم تاک اوت نشیم، راند بعدی فیناله.

توانایی مجلس در حذف ارز ترجیحی

ببینید، اینا ترجیحشون این بوده که ارز ترجیحی حذف بشه، ولی اونا ترجیحشون این بوده که ترجیحاً ارز ترجیحی حذف نشه. گویا نظر اونا ارجح بر نظر اینا بوده.

سی و سه کیلومتر گرمای بی‌سابقه



بهزاد توفیق‌فر

امروز و بعد از پذیرایی از مردم در سالن فرودگاه به صرف سرود و سخنرانی کوتاه، تقریباً یک سوم جمعیت ایران، خودروی امام خمینی را از فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا، دست به دست بردند. امام خمینی به امریکایی‌ها هشدار داد که اگر حتی فکر کودتا کنند، ملت فکردان شان را به مواد اولیه تبدیل خواهد کرد.

ایشان از همانجا و به پشتیبانی ملت، چنان توی دهن دولت شاپور زد که شاه و شاپور و شهبانو با هم، احساس خیس بودن شلوار کردند و مجدداً نیاز به استراحت. بختیار پیش از این گفته بود که من جایم خوب است و نوعی مرغ یا چیزی شبیه به آن هستم. بختیار در پایان اضافه کرد: رضاشاه تو روحت و مطالبی را خطاب به اجداد نداشتی شاه و فرح ادامه داد.

در این روز، پخش مستقیم مراسم ورود امام به میهن از تلویزیون، به دلیل گیرکردن پای دوپست و شصت نفر از عوامل ساواک و گارد ورزشگاه، قطع شد. کارکنان تلویزیون، ضمن استقبال از گاردی‌ها، سر و صورت و سایر اعضای بدن خود را به باتوم و قنداق تفنگ آنها کوبیدند و سیاه و کیود کردند.

در همین روز، تعدادی از بازیگران و عوامل فراری سینما اعلام کردند: در ایران به دلیل گرمای بی‌سابقه هوا، لباس نمی‌پوشیدیم و حالا اینجا هوا سرد است. این عده همچنین زغال خوب را مقصر دانسته و از مردم خواستند که تو رو خدا بذارید ما برگردیم.



محمدعلی التجانی

وزیر ورزش: تنها پنج صدم درصد به وزارت ورزش بودجه داده‌اند.



ای جانم جان ما ماما... بمتل بعد از اینکه بیل فوتبال آلبان و پادشاه و چای بچه‌ها و زه بعد از غذا و فس‌علی‌ها رو کنار گذاشتی، نه دخل چیزی موند. سهم ماست، حلال می‌تونی سالی یک پوشک برام بخری.

فتوکانکور

مدیر: برای چی؟

بانوی ۳: برای پول اضافه مهد دیگه. آخه من باید برم با مربی مهد صحبت کنم یه پول اضافه بدم بهش وقتی میرم ورزشگاه هم بچه مو نگه داره.

مدیر: ما همین که نتونستیم با تلاش و پیگیری شرایط حضورتون در ورزشگاه رو فراهم کنیم، خیلی کار بزرگی بود.

بانوی ۱: واقعا دستتون درد نکنه اینقدر زحمت می‌کشید! میشه پیگیری کنید این حقوق‌ها رو هم سر وقت بدن که خوشحالمون کامل بشه؟

مدیر: اونی که دست من نیست. بودجه نداریم! عوضش امروز تو ورزشگاه تا میتونید داد بزنید و عصبانیت تون رو تخلیه کنید.

بانوی ۲: ما عصبانی نیستیم؛ خیلی هم خوشحالیم! بالاخره بعد از مدت‌ها کار زیاد و خسته‌کننده و کم شدن مزایا و ترس از تعدیل نیرو و ندیدن حقوق ما خانم‌ها، در ورزشگاه‌ها رو باز کردن! معلومه که خوشحالم.

مدیر: از این همه خوشحالی و خوشبختی بانوان سرزمینم اشک در چشماتم جمع شد. در ضمن هزینه ایاب و ذهاب و بلیت از حقوق آخر ماه کسر میشه. پس نگران چیزی نباشید!

بانوی ۲: یعنی فضای کاری رو متناسب با روحیه خانم‌ها درست کردن؟

مدیر: نه، مربوط به یک مکان بزرگ برای تفریح میشه.

بانوی ۳: برامون یه باشگاه ورزشی اجاره کردید با همه امکانات... یا اینکه یه ساعت رنگ ورزش گذاشتید تا از کار فرسوده نشیم... وای این عالیه! مدیر: خب مثل اینکه شما خانم‌ها اصلاً از حقوق اصلی تون در این جامعه اطلاعی ندارید و همش سراغ مسائل حاشیه‌ای رفتید. درهای ورزشگاه رو باز کردن تا شما هم بتونید از نزدیک فوتبال ببینید... هورااااا! ما هم تصمیم گرفتیم امروز شما رو ورزشگاه ببریم تا از دیدن فوتبال لذت ببرید!

بانوی ۱: من که فوتبال دوست ندارم میشه اون ساعت رو بهم مرخصی بدید؟

مدیر: مگه شما چند ساعت کار می‌کنید که مرخصی هم می‌خواهید؟ مرخصی فقط برای فوتبال!

بانوی ۲: لژ خانوادگی هم داره؟ آخه تو این چند مدت نتونستیم با خانواده جایی بریم. گفتیم بچه‌ها رو هم ببریم. مدیر: جای بچه مچه نیست. فقط بانوان! بانوی سه: اضافه کاری هم میدید؟



منتم باوری

مدیر: امروز یک روز باشکوه برای همه ماست. مخصوص برای بانوان سرزمینمان که پس از سال‌ها به حق خود دست پیدا کردند. ما امروز باهم شاهد این اتفاق مبارک خواهیم بود...

بانوی شماره ۱: آقای مدیر یعنی مرخصی‌های مادرانه مون رو زیاد کردن؟

مدیر: نه از اون مهم تر بانوی ۲: حقوقمون زیاد شده، یا اینکه دورکاری بهمون دادن؟

مدیر: به مسائل مهم‌تر فکر کنید چرا ذهنتون از این اداره بالاتر نمیره؟

بانوی ۳: ساعت کاری مون کمتر شده پس.

مدیر: خیلی ذهن بسته‌ای دارید... بیشتر فکر کنید. اولش با «و» شروع میشه

بانوی ۱: وقت استراحت بهمون دادن...

مدیر: نه اتفاقاً! مربوط به تلاش و بدو بدو میشه

بانوی ۲: برای ارتقای درجه دیگه نیاز نیست خیلی بدویم؟

مدیر: نه این بدو بدو. تلاش و تکاپو تو یک محیط زیبا... روحیه گرفتن و شاداب شدن!

لژ خانوادگی در ورزشگاه

فال روز



مرشیده ربیعی

باتوان بینی در سعی و عمل چون مردان پیرها بینی خندان و دوان چون اطفال

ای صاحب فال!

چرا اینجوری شد؟! درست است که بحری است وجود جاودان موج زنان؛ ولی آن‌طور که من شنیده بودم، ایران به زنان اهمیت نمی‌دهد و آنها در انتصابات مدیریتی و سیاسی جایی ندارند! به نظرم این فال اشتباه درآمده و فقط به درد امریکا یا اروپا می‌خورد! حالا بر فرض که بپذیریم در دولتی که قرار بود در پیاده‌روها دیوار بکشد و کنار هر دوربیرگردان آن یک نفر پلیس گشت ارشاد بایستد، از دست‌شان در برود و خانم‌هایی هم مدیر شوند. یا یکی از جامعه نسوان، کاملاً اتفاقی یک افتخار ورزشی یا هنری کسب کند و پیروز می‌آید ورزشی مدال آور شود. ولی واقعاً چه معنی دارد که یک زن مدیر با لباس محلی عکس داشته باشد؟ اگر تا به حال آنگلا مرکل یا هیلاری کلینتون را هم ندیده‌اید، بالاخره سوزان رایس را که دیده‌اید! (او را هم ندیده‌اید؟ خب ابتکار خودمان را که دیگر دیده‌اید!) آیا نمی‌دانند که تیپ یک مدیر یا فرماندار باید فقط کت و شلوار رسمی باشد؟ تازه اگر خانم باشد که بدتر! رنگ به رنگ...

حکیم اجباری‌گشا



مجتبی قبادی

آورده‌اند امرا و وزرا و وکلا را گرهی به معافیت اجباری فتاد که کس نتوانست باز نمایند حتی به نیش. وکیلی گفت حکیمی در شهرمان همی شناسم که دو صد بدتر به اشارتی بگشاید. به تاخت آوردند و زر دادند مگر چنانش کند که مقبول ایشان افتد. رخصتی خواست و به کنجی خزید و سالی درنگ کرد و اوراق را سیه و بسیار اندیشید و موسی سپید دگرباز به جمع اندر آمد و چنین فرمود که توانستم گشاد و این خواند:

معافی سه باشد اثاث و صغیر و آن غایبی کاو نباشه فقیر و مملکت را بسیار خوش آمد و صله فراوان دادند و نماز شکر گزارند حل معمرا را!



Andrea Pecchia



سینما را به خاطر بسپار



محمد رضا رضایی

برای شما عشق سینمای عزیز، قطعاً این روزها، روزهای ویژه‌ای است. بله چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر شروع شده و حالا ما اینجاییم تا با هم مرور کنیم چگونه باید سینما برویم:

برای رسیدن به سینما اصلاً عجله نکنید، مثلاً اگر فیلم ساعت ۶ شروع می‌شود، شما ساعت ۶ و ۲۰ دقیقه هم که به فیلم برسید، چیزی را از دست نمی‌دهید. پنج دقیقه اول که تازه چراغ‌ها را خاموش می‌کنند و منتظر می‌شوند تا چشم تماشاگران به تاریکی عادت کند، پنج دقیقه دوم هم که تیتراژ فیلم پخش می‌شود، ده دقیقه اول فیلم هم که معرفی کاراکترهاست که چیز خاصی نیست و اگر باهوش باشید خودتان به مرور با کاراکترها آشنا می‌شوید. حالا اگر فیلمش از این بی‌تیتراژها بود، می‌توانید یک ۵ دقیقه زودتر برسید. از طرفی خیلی کیف می‌دهد وقتی که دیر می‌رسید، مسئول سالن سینما با چراغ‌قوه شما را راهنمایی می‌کند. حس مهم بودن به آدم دست می‌دهد. موقع رد شدن از جلوی تماشاگران نیز می‌توانید شوخی کنید و به‌کندی از جلوی چشم شان حرکت کنید تا فیلم را نبینند و وقتی عصبی شدند بزنید زیر خنده و ملتی را شاد کنید.